

بوی جنگ می آید  
از ترس آمریکا  
بسیاری از کشورها  
به شدت رو به ساخت  
تسلیحات آورده اند

# پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۷ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیستم - آذرماه ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۹ عربی

قانون نباشد،  
ادیان به جای تمدن  
به سوی توحش  
پیش می‌روند

**در آمریکایی که بیشتر دموکرات هایش مذهبی هستند و جمهوری خواهانش مذهبی تر، جای نفس کشیدن برای سایر باورمندان و بدون باوران باقی نمی‌ماند. مگر قرار نبود در این کشور جدایی دین از دولت و سیاست باشد، پس چرا سقط جنین را که فقط به یک زن و شوهر مربوط می‌شود در این انتخابات پیش آورده‌اند؟ هر انسان مذهبی که نخواست، سقط جنین انجام ندهد، به دیگران چکار دارد؟ فشار این‌ها بازورگویی آخوندهای ما چه فرقی دارد؟**

دکتر محمد علی مهر آسا

## سکولاریسم کافی نیست؛ ما باید به دنبال لائیسیته باشیم!

بیشتر مخالفان رژیم آخوندی و کسانی که به نحوی با حکومت دینی مخالف و با آخوندهای حاکم دشمن‌اند، سکولاریسم را برای جامعه‌ی ایران و به تبع آن حکومت آینده ایران امری لازم و واجب میدانند و در این راه به گونه‌گون روش در تلاشند تا چنین نظری را جایبندازند. اما به دید و اندیشه‌ی من سکولاریسم نمی‌تواند دوی درد باشد. یعنی تنها جدایی دین از حکومت کافی نیست؛ زیرا در ایران مذهب شیعه کاری کرده است که افکار و اذهان مردم حتی درس خوانده‌های دانشگاه‌رفته را

اسماعیل وفا یغمایی

## در آن دو‌یست سال سکوت چه گذشت (۳)

سرانجام بابک خرم‌دین سیمای فراموش نشدنی مبارزات استقلال طلبانه ایرانیان (در سال ۲۰۱ هجری در زمانی که امام رضا هم به خلافت می‌رسد) در سال ۲۲۵ هجری پس از سالها مبارزه و پس از به خاک انداختن بیش از نیم میلیون از سپاهیان خلیفه ظرف ۲۲ سال جنگیدن به همراه برادرش دستگیر شده او را به دربار المعتصم می‌برند. المعتصم طبق روال آن روزگار مشهور به روال شکنجه «نمل» فرمان می‌دهد نخست دست‌هایش را قطع کنند سپس پاهایش را که نهایت درد مانده در رویه ۳

## سکولاریسم کافی نیست؛ ما باید به دنبال لائسیته باشیم!

آلوده‌ی خرافات و دچار نوعی تعصب آئینی در نگاه و رفتار و کردار کرده است. در این چرخه کسانی که به خود لقب روشنفکر دینی می‌دهند و ما آنان را به زور به نواندیش دینی تغییر و تعبیر داده‌ایم، بدتر از عوام‌اند. زیرا شخص عامی در پی آن نیست که به‌امثال من به‌مانند طفل مکتبی کردار خدا شناسی را بیاموزد. او در همان اعتقاد کورکورانه و فاقد استدلال گیر افتاده و تا دم مرگ به همراه خود حملش می‌کند. اما نواندیش با سخنرانی‌ها و با تألیفاتی که از خود بروز و بیرون می‌دهد، اصرار دارد دین و مذهب را به من بی اعتقاد حقه کند. به لطائف‌الحیل و به هر بهانه در صدد است که همان روش و دستوره‌های کتاب‌های هزاران سال پیش دینی را برای زندگی قرن بیست و یکم در مغز چون منی که خود را از دست هرچه موهومات و خرافات است رها نیده‌ام، دوباره انبار کند. اگر یک یا دو نفر از همین نواندیشان مذهبی از سوی یک رئیس جمهوری به وزارت برسند، تردید نکنید که اندیشه خود را در کارهای وزارتی رسوخ خواهند داد و محیط را به نوعی دینی خواهند کرد.

عمر خیام زمانی که آن رباعیات - به قول همین نواندیشان - کفرآمیز را سروده است، هنوز بیش از چهار قرن از هجرت محمد نگذشته بود. همچنین دانشمندی نامدار مانند زکریای رازی در بین قرن سوم و چهارم می‌زیسته و به طلوع اسلام بسیار از ما نزدیکتر بوده است، اما چون دانشمند است و میداند که همه‌ی اتفاقات جهان حاصل علت و معلول است، می‌گوید:

«پیامبران بزرگترین شیادان روی زمین هستند... و قرآن را مشتی موهومات تعریف می‌کند»

دین و مذهب و اعتقاد به آنها یعنی به واژه‌ای دیگر دینداری ذره‌ای سود به حال مردمی که خود را به آن وابسته کرده‌اند، ندارد. دین‌ها نه تنها هیچ فایده‌ای برای ادامه‌ی زندگی و وضع معیشت آدمی ندارند، بل به شدت زیانبار و خسران آورند. قرن‌ها مسیحیت در اروپا توسط واتیکان زندگی را بر مردم آن قاره حرام کرده بود و مردم به صورت برده و بنده‌هایی مطیع باید تنها اوامر کلیسا و واتیکان را به انجام می‌رساندند و جهنم را در همین دنیا می‌آزمودند. و اگر خلائی از این نظر از مردم سر می‌زد، به شدت تنبیه‌های گوناگون حتی تا حد مرگ و اعدام در انتظارشان بود.

پاپ‌های واتیکان در واقع خدایانی ستمکار بودند که کارشان کشتن و به آتش سپردن مسیحیانی بود که نسبت به اوامر آنها کاملاً مطیع نبودند. به هنگام بلایای مختلف مثل وبا و طاعون، یا سیل و زلزله زنان و گاه یهودیان بی‌گناه را می‌کشتند و یا کولی‌ها

را گرفته در آتش می‌سوزاندند. پس این‌ها تنها به آزار مسیحی‌ها بسنده نمی‌کردند و بر هر فرد و طایفه و نژاد دیگر نیز اگر میل‌شان می‌کشید، ستم تا حد نابودی روا می‌داشتند.

هیچ دنیایی نیز پس از مرگ آدمی وجود ندارد و مرگ پایان زندگی و آغاز نابودی موجود زنده است. و این تنها به انسان مختص نمی‌شود بلکه تمام جانداران از گیاه و حیوان را شامل می‌گردد که مرگ‌شان نابودی آنها را صلا می‌دهد.

دین‌ها را از همان نخست افراد شیاد و حقه بازی ساختند که می‌خواستند از این راه زندگی خوب و مرفهی برای خود و خانواده فراهم کنند. تمام پیامبران از کوچک و بزرگ نیز در زمره همین شیادان و مکاران قرار می‌گیرند و توفیری با آنان ندارند. اگر ساحران از جادو و سحر سخن می‌گفتند، پیامبران یکتاپرست وجودی موهوم و نادیده و ناشناس را به نام یهوه، پدر آسمانی، الله، خدا، آفریدگار و اهورامزدا ساختند و مردم را از طریق اعتقاد به آن موهومات به گونه‌گون روش چاپیدند؛ و مال ضعیف و ثروتمند را به نام ذکات، خمس و قرض‌الحسنه و ... گرفته و به جیب خویش ریختند.

کسانی که نخستین بار به عنوان جادوگر و ساحر رونمودند و پیدا شدند تا درد‌ها و آلام و ناخوشی و گرفتاری‌های دیگر آدمیان را معالجه کرده و از بین ببرند، شیادانی بودند که از دیگر آدمیان تا حدودی هوش و ذکاوتشان بیشتر بود. آنان چون ترس عامه را از اتفاقات طبیعی زیانبار مانند سیل و زلزله و امراض واگیردار و دیگر حوادث ناگوار که در زندگی پیش می‌آمد و رخ می‌داد، دیده و لمس کرده بودند، و هراس عامه را در آن مواقع دریافته بودند، به فکر افتادند راهی بیابند که این مردم ترسورا برای رفع این همه ترس و نگرانی‌ها، به سوی خویش متوجه کنند و به گونه‌ای آنان را بدوشند و سرکیسه کنند. به این جهت از روی شید و کید به حرفه‌ی ساحری و جادوگری روی آوردند و این راه را برگزیدند تا از غفلت و نادانی مردم سوء استفاده کرده و اموال آنان را به عنوان حق‌العلاج و مزد نابودی ارواح پلید و جن‌گیری، از دستشان درآورند و به ملک و دارایی خود بیفزایند. پیامبران دنباله روان همین ساحران و جادوگران بوده‌اند! هنوز هم در این زمان رمال‌هایی وجود دارند که زنان مؤمن را که برای دین اسلام سینه به تنور می‌زنند؛ به وسیله جنبل و جادو و جن‌گیری می‌فریبند و پولشان را به کیسه خود می‌ریزند. بکوشیم تا آلودگی دین و مذهب را از زندگی خویش بیرون اندازیم!

از این همه مغزهای فراری در ۴۲ سال گذشته چرا  
از آنها خبری برای نجات میهن‌شان نیست.

## اسماعیل وفا یغمائی

## در آن دویست سال سکوت چه گذشت (۳)

مانده از رویه‌ی نخست  
را بکشد.

وثبت تاریخ است که در لحظه‌ای که دست راستش را قطع کردند بلافاصله آن دست دیگرش را به خون در حال فوران آغشته کرد و به صورت خود مالید، معتصم فریاد می‌زند، ای سگ چرا چنین کنی، بابک پاسخ می‌دهد، چون خون از بدن رود رخساره زرد شود، خواهم تا مردم نپندارند زردی رخسارم از هراس است! در همان روز گردن برادرش عبدالله خرم‌دین را نیز زدند.

این ماجرا و مقاومت و شورش‌های نیاکان ما ادامه دارد تا می‌رسیم به زمان یعقوب لیث صفار که بالاخره او استقلال ایران و زیان به دست فراموشی رفته‌ی پارسی را باز می‌گرداند و ایران را از دست خلفای عرب نجات می‌دهد.

خط سوم که در آغاز گفته شد، از زمان امام چهارم تا زمان امام سجاد شروع می‌شود که امام سجاد از فرزندان امام حسین دومین فرزند علی بود که از یزید شکست خورد و کشته شد و از خلافت باز ماند. فرزندان حسین در هیچ کدّام از جنبش‌ها با ایرانیان همراه نشدند و رفتند به دنبال مثلاً عبادت و در اصل بچه ساختن و داشتن یک زندگی راحت. آنها همگی با خلفای عرب بیعت می‌کردند یعنی پیمان می‌بستند و فرماندهی آنان را می‌پذیرفتند. بیعت‌ها با امام حسن شروع شد. امام چهارم امام سجاد هم با یزید پیمان‌نامه امضا کرد، محمد باقر و جعفر صادق در زمان امویان و عباسیان خود را فقط رهبر شیعیان می‌دانستند. برادر امام باقر به نام زید از او می‌خواهد که امام شمشیر به دست بگیرد و همراه مردم بجنگند و در میان مردم باشد که امام به سخن زید گوش نمی‌کند و ایرانیان و پیروان خود را همراهی نمی‌کند. تا دوره هفتمین امام بنام موسی ابن جعفر که رابطه امامان با خلفا خوب بود تا امام هشتم و امام جواد و امام یازدهم حسن عسگری همگی بجای طرفداری از پیروان ایرانی خود که با خلفا می‌چنگیدند خود را (به جای مردم ایران) به خلفا نزدیک کرده بودند و به زندگی راحت پرداخته بودند.

پرسش اصلی از مردم امروز ایران این است که ما کی می‌خواهیم تاریخ را درست بفهمیم. در همان زمان که بابک خرم‌دین را که برای استقلال و سربلندی ایرانیان جانفشانی کرد و علیه برده بودن و علیه غارت خلفا جنگید و دستگیر شد و به آن شکل فجیع بدست خلیفه عباسی به همراه هزاران ایرانی دیگر کشته شد، امام

رضا بدون کوچکترین توجهی به ایرانیان که عاشق او شده بودند بهترین روابط را با خلیفه در بغداد حفظ کرد و این درست همان زمان است که امام رضا از مواهب و احترام مردم ما برخوردار است و ما امروز هم جسد او را رها نمی‌کنیم و آرزوی درآغوش کشیدن سنگ و چوب قبرش را داریم در حالی که بابک سردار فدایی مان را بدست فراموشی می‌سپاریم و یکبار هم به دیدار آرامگاهش نرفته‌ایم ولی امام رضا را پس از مرگش هم به بزرگترین سرمایه‌دار ایران می‌رسانیم. امروز نیمی از سرمایه ایران به امام رضا تعلق دارد و مردم ما سالی چند میلیون جای پایش را می‌بوسیم و مشتاق دیدار بازگاهش هستیم. پولی را که آستان قدس امروز از جیب ایرانیان نصیبش می‌شود تا بارگاه همچنان با ابهت و شوکت یاقی بماند حساب نمی‌شود کرد. بهای زمین‌هایی که ایرانیان مجانی بنام وقف تقدیم این امام کرده‌اند غیر قابل محاسبه شده است و در برابرش از آرامگاه بابک و ابومسلم چه خبر، آیا کسی از املاکش به بابک و سایر جانب‌اختگان ایرانی هدیه کرده است و سالی چند نفر به دیدار آنها می‌روند؟

ماجرایی که آخوند‌ها در طول تاریخ برای ما ساختند و علم کردند در نهایت یک ماجرای ضد تاریخی و سراسر دروغ و خرافات است. وزن این خرافات سدهاتن شده است سرگیجه‌آور است. آخوندها تاریخ ما را آلوده و اذهان ما را چنان آلوده‌تر کرده‌اند که از زیر سنگینی بارش نمی‌توانیم بلند شویم و کاری بکنیم.

عواطف ما چنان به این آلودگی‌ها پیوند خورده است که حتا زمانی که حقیقت را هم می‌فهمیم هیچ اثری در ما نمی‌گذارد! ما جرات قد راست کردن در برابر بساط دروغ را از دست داده‌ایم. ایرانیان باید کتاب تاریخی نویسنده عرب احمدالمکاتب را بخوانند که از حقایق شگفت تاریخی لبریز است تا خیلی بیشتر از آنکه ما شنیده‌ایم و میدانیم به واقعیت‌های این دین آگاه شوند. و ببینند این آخوندها از سال ۲۵۰ هجری که این دستگاه شسیعه اثنی عشری را ساختند و این امامان علوی را برای ایرانیان ردیف کردند چه بلایی سرتاریخ ما آوردند و جامعه ما را چگونه در تاریکی و سبابی به بردگی کشیدند و چگونه امام زمان را اختراع کردند که ما دیگر کمر راست نکنیم.

انسان‌های سطحی بی‌ریشه و عقب مانده در میان تمام اقشار و چه بسیار در میان تحصیل‌کردگان، سیاستمداران، پژوهشگران و نویسندگان شرق و غرب وجود دارند و مانعی برای پیشرفت و خوشبختی ملت‌ها می‌شوند.

## سخنان فراموش نشدنی ویکتور هوگو در پارلمان فرانسه

برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن جای کشیش در کلیسای خودش و جای دولت در مراکز کار خودش باشد.

برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که حکومت در آن حکومتی لائیک، کاملاً لائیک، حکومتی مطلقاً لائیک و منحصرأ لائیک باشد.

برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که بلای ویرانگری به نام گرسنگی در آن جای نداشته باشد.

شما قانونگذاران از من بشنوید که فقر آفت یک طبقه نیست، بلای همه جامعه است. رنج فقر تنها رنج یک فقیر نیست، ویرانی یک اجتماع است. انتظار طولانی فقیر است که مرگ حاد توانگر را به دنبال می‌آورد. فقر بدترین دشمن نظم و قانون است، فقر نیز مانند جهل شبی تاریک است که الزاماً می‌باید سپیده‌ای و بامدادی در پی داشته باشد.

## خودزنی

چندی پیش جمهوری آخوندی اسلامی سریال مستندی تاریخی - جغرافیایی ساخت از منطقه «نهاوند». در نهاوند تپه‌ای قرار دارد که در سال ۳۱ هجری بر فراز آن تپه بین سربازان ایران «ساسانی» با لشکر متجاوز اعراب جنگ سختی روی داد. جنگ نهاوند دومین جنگ بزرگ اعراب و ایرانیان پس از جنگ «قادسیه» بود. در این جنگ هم اعراب به پیروزی رسیدند و آن را «فتح القتوح» نامیدند. هنوز هم می‌گویند.

پس از این جنگ بود که مردان و زنان زیادی از ایرانیان بدست اعراب وحشی گشته شدند و دختران ایرانی اسیر و در بازار برده فروشان حجاز به فروش رفتند.

در جنگ نهاوند بسیاری از سربازان ایرانی گشته شدند و نامی از آنها باقی نماند ولی یکی از سرداران عرب به نام «نعمان» که به دست «پیروزان» سردار ایرانی کشته شده بود در ۵ کیلومتری نهاوند دفن شد که امروزه به زیارتگاه هم میهنان ناآگاه و بی تفاوت ما تبدیل شده و کسی از جای قبر پیروزان خبر ندارد روشنفکران تاریخ‌دان ایرانی هم می‌دانستند صدایش را در نیابردند. عجب تر آنکه در صحنه‌ای از همین فیلم مستند جمهوری اسلامی گوینده فیلم با افتخار می‌گوید «اینجا محلی است که سپاهیان سر درگم ساسانی شکست خورده‌اند و سپاه اسلام به «فتح القتوح» رسیدند! در هیچ کشوری ملتی را نخواهید یافت که چنین احمقانه متجاوزین و قاتلان هم میهنش را ستایش و ملت و سربازان خودش را خوار کند.

## مهندس فرهنگ - م

### اقتصاد مال خراست

مذهب از فلاکت، فقر و نادانی تغذیه می‌کند و در مورد اسلام، تمرکز بر شکم و زیر شکم انسان است. شستشوی مغزی و نگاه داشتن افراد در خط فقر از راه‌های مؤثر توسعه آن است. نگاهی به جوامع اسلامی به خوبی روشنگر این مطلب است. تقریباً در هیچ کشور اسلامی طبقه‌ی متوسط وجود ندارد. بنا بر این جمله‌ی «اقتصاد مال خراست» یک جمله ساده نیست، یک دستورالعمل است، با گفتن این جمله، خمینی هشدار می‌دهد که باید از هرگونه توسعه مدرن اقتصادی که منجر به وجود آمدن یک طبقه‌ی متوسط گردد پرهیز کرد. این استدلال (از نظر اقتصاد خری) تا حدی معقول به نظر می‌آید. دلیل دیگر این است که روحانیون رده‌های بالا به خوبی می‌دانند که داستان خدا و پیغمبر و غیره کلاً بی‌اساس و افسانه است و موضوع اصلی کنترل مردم و بهره برداری از آنها است. آنچه در صدر اسلام گذشت به خوبی بیانگر این مطلب است. اگر پیروان محمد باور به بهشت و جهنم داشتند چگونه پذیرفتند که نوه پیامبر (امام حسین) و تمام وابستگانش را با آن طرز فجیع بکشند؟ و هنوز استخوان محمد خاک نشده بود که خلیفه اموی کعبه را ویران کرد؟ چون آنها به خوبی می‌دانستند که آنچه محمد می‌گفته تماماً در ارتباط با نحوه‌ی دنیاداری و قبضه کردن قدرت در این دنیا است تا هر چیز دیگر.

عملکرد خمینی نیز تا به امروز ثابت کرده است که هدف چیزی جز این نیست. او بارها به صورتی بی‌پرده اعلام نمود که برای مصالح اسلام هرکاری که لازم باشد باید انجام داد از تغییر گفته‌ها و وعده‌های داده شده گرفته تا شکنجه و اعدام مخالفان و کشتن پیر زنان و پیر مردان و تجاوز به دختران پیش از اعدامشان و غیره.

این طرز فکر و عمل مؤید آن است که دید مذهبیون، برای حفظ قدرت و منافع شخصی است در زیر مسائل مذهبی. و برای رسیدن به این نقطه، فقر اکثریت و نابودی طبقه‌ی متوسط بهترین فرصت را برای رهبران مذهبی پدید می‌آورد که ایران امروز را در چنین وضعی می‌بینیم اکثریتی فقر و اقلیتی به‌غایت ثروتمند. پس خمینی بخوبی آگاه بود که اقتصاد مال خراست یعنی چه!

## مشکل از ماست یا از آنها؟

تنها آخوند ادیان، آخوندهای مسلمان هستند که کار نمی‌کنند. بین آخوندهای دین‌های گوناگون، تنها آخوندهای ما هستند که در زندگی کار نمی‌کنند و از بودجه مردم زندگی می‌کنند در حالی که کشیش‌ها که اکثراً یک لیسانس علمی هم دارند در یک اداره مانند دیگران کار می‌کنند و فقط در مراسم مخصوص به کلیسا می‌روند. حاخام‌های کلیمی اکثراً بازاری هستند، و شغلی دارند و هیچکدام این آخوندها مسیحی و کلیمی سربار جامعه خود نیستند. اما آخوندهای ما ضمن این که با پول فقرا و مردم معمولی زندگی می‌کنند چیزی هم طلبکارند و باید جلویشان دولا شد و در حضورشان عقب عقب رفت، دستشان را می‌بوسیم، کفش شان را جفت می‌کنیم، روی دستشان آب می‌ریزیم وضو بگیرند، ته‌مانده چای‌شان را به‌عنوان تبرک می‌نوشیم روی منبر هنوز دهان باز نکردند، گریه‌ی ما زودتر با ضجه و ناله شروع می‌شود. این بدبختی‌ها مختص به طبقه بی‌سواد و کم‌سواد جامعه نیست در بین تحصیل‌کرده‌هایمان هم فراوانند که به آخوند بیشتر از پدرشان احترام می‌گذارند و پاکت پر پول در جیب‌شان می‌چپانند. برای همه‌ی این بدبختی‌ها عیب از ماست یا از آخوندها؟ خلیفات ما فرزندان کورش و زرتشت را به تلخترین شکل شاید هم خیلی مؤدبانه نویسنده بزرگوار جمال زاده نوشته است و یا مستشرقینی که در گذشته به رفتار و گفتار و افکار ما توجه خاص داشتند نوشته‌های جمال زاده را تایید می‌کنند. در چهل سال گذشته عده‌ای هرچه سعی کردند که با تعریف از اصل و نسب ما شاید بتوانند از راه مثبت ما را عوض کنند، نشد که نشد بدتر شدیم که بهتر نشدیم. گویا در بهترین شکل، همین آخوندهای هفت خط زورگو و دزد خرافاتی تصویرگر ما ملت باشند. این سخن را هر روز بیشتر و بیشتر از زبان خود هم میهنان ما می‌شنویم که می‌گویند، لیاقت ما همین‌ها هستند نه بیشتر. آیا باید در برابر واقعیت‌های جامعه مان مقاومت کنیم و بگوئیم نه این ما نیستیم، این را انگلیسی‌ها به ما می‌بندند، اسرائیلی‌ها می‌گویند، دشمن نمی‌گذارد ما کمر راست کنیم، یا نه باید بپذیریم که ما تابع هیچ پرانسیپ و قوانین اجتماعی متمدن نیستیم و همین‌که هستیم و باید منتظر همان امام زمانی باشیم که بیاید و از خون ما تا زانوی اسپش بریزد تا بعد از آن اگر کسی باقی ماند با اندیشه سالمتری به زندگی بپردازد. در صفحه ۸۷ تا ۸۸ چشم به این نکته افتاد:

ایرانیان چنانکه مشهور است نژادی خوش سیما و مردمانی مهمان نوازند و در مقابل مصائب بردبار، نسبت به بیگانگان

مهربان و در رفتار و کردار مؤدب و ملایم‌اند. گفتارشان گیرنده و دلفریب و مصاحبتشان دلپذیر است و لکن در عوض فاقد بسیاری از صفات پسندیده‌اند. در تمام فنون مکر و حيله و دو رویی و ریاکاری ماهرند و نسبت به زیردستان شقی و غدار و در مقابل زیردستان (بالادستان) افتاده و فروتن می‌باشند.

از اینها گذشته مردمی هستند بی‌رحم و کینه‌خواه و حریض، فاقد ایمان و محروم از صفات قدرشناسی و شرافتمندی. آیا جمال زاده راست می‌گوید یا دروغ؟ مشکل ما با آخوندها از ماست یا از آنها؟

## غیرت ملی

دارایی‌های واقعی یک کشور منابع زیرزمینی آنها نیست، ارزش پول و جمعیت زیاد آنها نیست. بلکه غیرت ملی مردمانش می‌باشد. ثروت‌های مادی ممکن است از دست بروند اما غیرت ملی افراد یک ملت را نه سیل و طوفان، نه زلزله و نه جنگ و بمباران از بین نمی‌برد. ارمنستان یکی از آن کشورهاست با مردمانی براستی باغیرت. این کشور تقریباً از منابع زیرزمینی و ثروت بی‌بهره است اما آرامنه‌ای که در سراسر جهان پخش شده‌اند از کم‌دار تا دارایش سالیانه هرچه در می‌آورند بیشترینش را به سوی ارمنستان می‌فرستند تا مردم آنجا آبرومندانه زندگی کنند و به فقر کامل مانند هم‌میهنان ما نیفتند. مکزیکی‌های بی‌سوادی که در آمریکا به سختی کارهای شاق و پایین را انجام می‌دهند هرچه در می‌آورند مبلغ قابل توجهی از آن را به مکزیکی می‌فرستند تا خانواده و بستگان و آشنایانشان کمی راحت‌تر زندگی کنند. همین روند در میان فلسطینی‌ها و سومالیایی‌ها و کشورهای دیگر ساری و جاری است ولی ما ایرانیان از این ثروت ملی چندان بهره‌ای نبرده‌ایم و تقریباً هرکسی به فکر خویش است. همین آمریکایی‌ها با کمک‌های خود به بسیاری از سازمانها که به نیازمندان آمریکایی و مهاجران کمک می‌کنند، از درآمدهای خود یاری می‌دهند، در هر فروشگاهی بسته‌های آماده شده از مواد غذایی را می‌خرند و همانجا تحویل قسمتی که می‌آید و غذاها را برای نیازمندان می‌برند می‌دهند. پیران زن و مرد آمریکا و بسیاری از جوانان به صورت (والانتیر - داوطلب) خود را در اختار بیمارستان‌ها و مدارس و اینگونه جاها می‌گذارند. اینها را می‌گویند غیرت ملی. ما از بیرون و آنها که درون هستند بیشترمان هرکس به فکر خویش است و به این آسانی از وقت و داشته‌های خود به دیگران یاری نمی‌دهیم، منابع زیرزمینی مان را هم که آخوندها به تاراج دادند.

## یادی از سعیدی سیرجانی

آذرماه، ماه زایش و قتل آزادی‌خواه و دشمن خدا، دین، پیامبر، امام و زنده‌نام «سعیدی سیرجانی» است. سعیدی در بیست آذرماه ۱۳۱۰ در سیرجان زاده شد و در ششم آذرماه ۱۳۷۳ پس از ماه‌ها زندان و شکنجه به دست دژخیمان جمهوری اسلامی در تهران به قتل رسید. در پژوهش‌های خود به نوشته ارزشمندی از زنده‌نام داستان نویس بزرگ «صادق چوبک» برخورد کردم که شرح دیدار او با سعیدی سیرجانی را در ماهنامه مهرگان سال ۱۳۷۴ نوشته بود.

آن نوشته رابه مناسب قدرشناسی از آنچه او در راه بیداری مردم خویش کرده بود و سرانجام جان برسر این پیمان گذاشت برای شما می‌فرستم تا در ماهنامه آذرماه سالروز زادن و جان‌باختن او درج کنید. با احترام کیخسرو بهروزی - کلبه کتاب باسپاس از جناب کیخسرو بهروزی و محبت‌شان نسبت به ماهنامه بیداری.

\*\*\*\*\*

### صادق چوبک

### سعیدی سیرجانی

سعیدی سیرجانی در آخرین سفر خود به آمریکا شبی در خانه من دو تایی در گفتگو بودیم. من و او سالها باهم دوست بودیم و در تهران مرتب همدیگر را می‌دیدیم. در آن شب او را خیلی پریشان حال و دل‌مُرده دیدم چنانکه کمتر طنز تیزش را در سخن می‌آورد. من می‌گفتم راهی که در پیش گرفته‌ای مقدس است اما گوش شنوایی در میان آخوند جماعت نخواهی یافت و جان خود را خواهی باخت. میگفت آنقدر فریاد می‌زنم تا پرده گوششان را پاره کنم. گفتم از دو دوست خاطره یکسانی دارم که برایت تعریف می‌کنم. یکی از ذبیح بهروز است. روزی به آن مرد دانا گفتم که چرا اشعار خود و معراج‌نامه را خود تصحیح و چاپ نمی‌کنی تا اینقدر نسخه‌های گوناگون مغلوط در دست مردم نباشد. گفت اگر کسی در بالماسکه شبی عبا و عمامه آخوندی به شوخی برتن بکشد و روز دیگر آن رخت را رها کند، اعقاب او نسل اندر نسل فاسد و ستمگر و جانی بار خواهند آمد. هم‌اکنون با آن که دلیلی در دست ندارند که این اشعار از آن من است با همه اینها با نامه و تلفن و پیغام چه تهدیدها که به جان و خانواده من و آتش زدن خانه من و حتی کشتن پسر من خسرو نشده. تو آخوند جماعت را نمی‌شناسی.

نظیر این گفتگو را بیست و پنج سال بعد با رادمرد دانشمندی که دوست مشترکمان هم بود، آقای علی دشتی، داشتیم. یک ایران‌شناس معروف به نام پرفسور بگلی (Bagley F.R.C) استاد کرسی فارسی دوران. در انگلستان که مترجم تنگسیر و چندتا از داستان‌های من نیز هم هست از من خواست که او را پیش آقای دشتی ببرم و بَرُدَم. در آنجا این ایران‌شناس از آقای دشتی خواست اجازه دهد کتاب بیست و سه سال او را ترجمه کند، آقای دشتی اجازه داد به شرط آنکه نام او را به نام نویسنده بر کتاب نگذارد. پس از آنکه آقای پرفسور بگلی رفت و من با آقای دشتی دو به دو شدیم گفتم چرا احتراز داری از اینکه نام شما بر کتابی به این والائی گذاشته شود، دشتی درهم شد و با حرکت

دادن خشمگینانه دست‌هایش گفت برای این که تو هنوز آخوند جماعت را نمی‌شناسی، من خود در میان آنها بوده‌ام آنها را می‌شناسم و از این رو با مکافاتمی خود را از میان آنها بیرون کشیده‌ام. کاری به این کتاب ندارم به خاطر همین چند جزوه‌ای که بنام «عقلا برخلاف عقل» و «در دیار صوفیان» و «تخت پولاد» و چند جزوه دیگر حتی «دمی با خیام» به من نامه نوشته شده و تلفن شده و مرا تهدید قتل کرده‌اند.

از اینگونه سخنان آن شب نه چندان کم با آقای سیرجانی رفت. من او را در کارش جزم و صمیم یافتیم. گوئی به او رسالتی داده شده بود. من از او خواستم تا قطعه شعری را که بنام «خدانشناس» گفته بود در جنگم برایم بنویسد و آن قطعه را به خط خود برایم نوشت. من گفتم که در شگفتم با این سابقه چگونه اصرار داری در آن محیط زندگی کنی؟ این قطعه از اشعار بهروز و «بیست و سه سال» دشتی چیزی کم ندارد. گاه رفتن در آستانه در به وداع در آغوش هم افتادیم. سعیدی ناگهان بغضش ترکید و به گریه افتاد و من نیز بر اثر او سخت متاثر شدم. گفتم: «چرا گریه می‌کنی؟» گفت برای اینکه میدانم دیگر پای من به این خانه و چشمم به روی تو نخواهد افتاد. وضعی ناهنجار پیش آمده بود. به خود جرات دادم گفتم «چرا میروی» و خود بر جان خود و خانمانت آتش می‌زنی؟ همین جا بمان یقین دارم بزودی کاری برایت پیدا خواهد شد و تا نشده در زیر همین سقف بمان و هرچه داریم باهم می‌خوریم». با چشمان اشکبار و بغضی که در گلپیش جابه جا میشد گفت «نروم سنگر را خالی بگذارم؟ اگر خیال کنی یک نفر مانده باشد که با اینها پیکار کند نمانده همه از ترس جان پنهان شده‌اند» این بود آخرین دیدار من با سعیدی سیرجانی آن آزادمرد مبارزی که می‌توانم فقط او را با میرزا آقاخان کرمانی همشهری بزرگوارش برابر بدانم.

### چند بیت از شعر بلند خدا ناشناس

خبرداری ای شیخ دانا که من	خدانشناسم خدانشناس
زدم چون قدم از عدم در وجود	خدایت برم اعتباری نداشت
خدایی که بهر دو رکعت نماز	گه آید به رحم و گه آید به خشم
نه پنهان نه سر بسته گویم سخن	خدا نیست این جانور از دهاست

برگردان محمد خوارزمی

## خدانشناسان آمریکا

از سال ۱۹۶۳ که مجمع خدانشناسان آمریکا از سوی خانم «مارلین موری» تأسیس شد تا به امروز این مجمع کوشیده است تا جدایی کامل مذهب از سیاست را طی بیش از پنجاه سال بوجود آورد.

در سال ۱۹۵۹ خانم مارلین از طرف پسرش که مجبورش می‌کردند در کلاس خواندن کتاب انجیل در مدرسه‌اش شرکت کند و مورد اذیت و آزار از طرف کارمندان مدرسه قرار می‌گرفت، چون نمی‌خواست در آن کلاس‌ها شرکت کند اعلام جرم کرد و در مقابل دادگاه عالی خانم مارلین گفت، شاکیان شما خدانشناسان هستند. یک خدانشناس بجای خدا هم‌نوعانش را دوست می‌دارد، یک خدانشناس بر این باور است که جای بهشت در همین دنیا است و برای ساختن آن بکوشیم که همه مردم از آن لذت ببرند، یک خدا‌ناشناس بر این باور است که او با عبادت نمی‌تواند کمکی را دریافت کند بلکه او باید در خود ایمان و قدرت آن را بیابد که با زندگی مواجه شود و با آن به‌نبرد پردازد تا آن را بر وفق مراد خود گرداند و از آن لذت ببرد. یک خدانشناس بر این باور استوار است که تنها با شناسایی خود می‌تواند بر بیماری‌ها مسلط و پیروز شود، فقر را ریشه‌کن کند، جنگ و گشتار را از میان بردارد.

یک خدانشناس می‌خواهد که انسان‌ها مردم را بشناسند و به‌یاری آنها بروند بجای اینکه به‌دعا متوسل شوند یا در انتظار زندگی بهتر پس از مرگ باشند.

دعوی حقوقی خانم مارلین موردی بر علیه مدرسه‌فرزندش در سال ۱۹۶۳ به این نتیجه رسید که دعای اجباری و خواندن انجیل در مدارس دولتی تخلف از مواد زیر بنای اصلاحیه نخست قانون اساسی کشور است و خانم مارلین و مجمع خدانشناسان به‌نخستین پیروزی ارزشمند خود رسیدند ۳۰۰ سال طول کشید تا مبارزه خانم مارلین و یارانش بطور کامل فرهنگ تقدس را باطل کنند و در نهایت خدانشناسان آمریکا به این نتیجه رسیدند حقوق مذهبیون را نیز مراعات کنند.

از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۶ مارلین ریاست خدانشناسان آمریکا به‌عهده داشت، پس از او پسرش از ۱۹۹۵ این انجمن را مدیریت می‌کرد تا سرانجام در ۲۷ اوت ۱۹۹۵ مارلین و پسرش جان و نوه‌اش رایین را ربودند و ناپدید شدند. بعد از تقریباً شش سال در ژانویه ۲۰۰۱ شخصی به نام دیوید واترز اقرار کرد آنها را ربوده

شکنجه کرده و گشته است.

پس از ناپدید شدن خانواده مارلین، خانم «الن جانسون»، سپس آقای «فرانک زیندلر»، پس از او «ادباکتر»، تا سال ۲۰۱۰ در این سمت بودند و از آن سال تا به امروز آقای «دیوید سیلورمن» ریاست انجمن خدانشناسان آمریکا را که جمعیت آن همواره روبه فزونی می‌رود به‌عهده دارد.

## فحش ندهید

در زمان جمهوری اسلامی که معنویات مردم هم ارتقاء پیدا کرد لات و لوت‌های مذهبی علناً در محرم به شمر و یزید و معاویه ناسزاهای خواهر و مادر می‌دهند.

یک نفر از ایران روی فیسبوک نوشته بود. در ایام محرم لطفاً به خواهر و مادر شمر فحش ندهید چون خواهر شمر «ام‌البنین» مادر حضرت عباس است! همین خانم مادر زن حضرت علی است! به‌خواهر یزید هم فحش ناموسی ندهید چون زن امام حسن است! به‌ابوسفیان و عمر و ابوبکر هم ناسزا نگویند چون هر سه آنها پدر زن‌های خود عمر هستند. بجایش به خودتان بد و بیراه بگویید که نه مطالعه دارید و نه در مغز خود توان فکرکردن دارید بجایش به‌خودتان فحش بدهید که در اثر نادانی در قرن اول هجری و در بدترین شرایط زندگی می‌کنید!

بوقلمون صفت کسی است که هم مرگ بر دیکتاتور می‌گوید، هم در صف رای می‌ایستد، هم از فرهنگ و تمدن ایرانی می‌گوید، هم قابلمه به‌دست در صف نذری می‌ایستد و شب‌های احیا قرآن به‌سر می‌گیرد. ظاهری امروزی دارد اما درونش بوی گند رسوم قبایلی تازیان می‌دهد. خودبودن موهبتی است که نصیب هرکسی نمی‌شود. فرناز مهاجر

اگر این‌ها که کشورمان را گرفته‌اند اولاد پیغمبر هستند و راه امام حسین را می‌روند، قطعاً حق با یزید بوده است و اگر این‌ها در میهن ما رهروان علی هستند بی تردید حق با عمر و دو خلیفه‌ی دیگر است.

## برداشت‌های دکتر احمد ایرانی از کتاب دکتر حسین ملک

### از حقیقت تا واقعیت (۲)

#### مذهب شیعه

ما ایرانی‌ها شیعه هستیم و مسلمان نیستیم، سنی‌ها مسلمانان واقعی هستند و حق دارند ما را مرتد و حتی کافر بخوانند. اسلام واقعی یعنی هرآنچه محمد در قرآن آورده است. و هنگامی که بخواهد در عمل پیاده شود درست همین از آب درمی‌آید که خمینی و خلخالی در عمل انجام داده‌اند.

#### واژه‌های پوک و بی معنا در قرآن

قرآن سرشار از واژه‌های پراز مهمل است. مهمترین واژه‌ای که در قرآن به کار رفته و تمام مکاتب اسلامی بر آن استوار است واژه الله است. فرشتگان که تعدادشان زیاد است، گفته می‌شود الله آنها را از آتش خلق کرده است و برخی گفته‌اند، این فرشتگان دختران الله هستند! حوریان و غلمان، ناموجوداتی هستند که در بهشت تاابد با مردان عشق بازی می‌کنند. غلمان‌ها پسر بچه‌ها یا مردان بالغی هستند که یا با مردها و یا با زن‌هایی که به بهشت آمده‌اند دائماً عشق‌بازی می‌کنند!

«جن» ناموجودی است که در قرآن سوره‌ای برای آن نازل شده است. جن‌ها چیزی هستند بین انسان و فرشته‌ها. باوربه جن در اعراب پیش‌ازاسلام نیز بوده است. شیطان و ابلیس، درست معلوم نیست که شیطان فرشته است یا جن. حال این شیطان با خدا قراردادی می‌بندد که به موجب آن شیطان باید آدمیان را هربد دهد که به راه خدا نیایند و گناه کنند تا به جهنم بروند.

«جهنم» متأسفانه اسلام برای جهنم نه جایی را در زمین و نه جایی را در کیهان معلوم کرده است. اگر ترس وحشتناک را از میان برداریم ایمان مسلمانان به کلی دود شده و به هوا می‌رود و از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند.

بهشت نیز مانند جهنم در اسلام جای جغرافیایی یا کیهانی ندارد. در بهشت وسایل عیش و نوش و حتی میتوان شراب ممنوع شده‌ی این دنیا را در آنجا نوشید. ساکنین اصلی بهشت را مسلمانان و آخوندها تشکیل می‌دهند.

#### مسلمان یعنی انسان اخته شده

کافی نیست که آدمی فقط اخته شود تا مسلمان باشد، باید به کلی اخته شود. یعنی از هر نوع فکر و اندیشه و ابتکار انسانی و آزاد بی‌بهره و به عبد و عبید آنها تبدیل گردد.

اسلام آن است که محمد آورده و ابوبکر و عثمان و عمر و بعدها معاویه و حجاج عمل کرده‌اند و همان است که سنی‌گری نام گرفته است نه شیعه. امام غائب نیز از اختراعات عمومه داران ایران است و به اسلام مربوط نیست.

#### نابودی کامل اسلام

عدالت اجتماعی در ایران تنها از راه برگشت تمام و کمال به هویت واقعی ایرانی میسر است. در این برگشت باید تمام آثار شوم چهارده قرن اسلام‌زدگی را پاکسازی کنیم و آخوند و محمد را به دور بریزیم و اسلام را به اعراب واگذاریم.

### آبا شما پاسخی دارید؟

یک مرد کهنسال و اندیشمند هندی در فیلمی پرسش زیر را مطرح و از مردم می‌پرسد. «آیا می‌دانید از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید؟ حتماً نمی‌دانید. البته شما می‌توانید خود را گول بزنید که من از بهشت آمده و به بهشت برمی‌گردم! اگر شما خیلی مطمئن هستید که به بهشت برمی‌گردید چرا همین امروز نمی‌روید؟ مگر بهشت جای خیلی بهتری از اینجا نیست، پس چرا زودتر نمی‌روید. این سخن بزرگترین جنایت و دروغ بر علیه بشریت است که ندیده یگوئیم جایی هست بهتر از زمین. این سخن بدون مدرک بزهکاری و جرم است چون شما تبلیغ جایی را می‌کنید که ندیده‌اید و آدرس‌اش را هم ندارید. آیا شما مدرکی دارید که هم‌اکنون ما در بهشت نیستیم؟ نه هیچ مدرکی ندارید و حرف مفت می‌زنید».

کرونا باعث شد پس از قرن‌ها مسلمین با این واقعیت روبرو شوند محمدی که معجزه کرد و به درد انسان‌ها خورد محمدابن عبدالله نبود، محمدابن زکریا رازی بود که با کشف الکل در تمام جهان و برای هر که هر دینی داشت سودمند شد و آنها را از کرونا محافظت کرد

همه ساله مردم اسپانیا سالروز بیرون راندن اسلام را پس از ۷۰۰ سال از کشور جشن می‌گیرند و ما برای همان متجاوزان ناموس و ثروت و آبرو و شرف‌مان سالروز بزرگداشت می‌گیریم و برای‌شان به مغز سر خود می‌کوبیم و زاری می‌کنیم.



## کوروش سلیمانی

## دیوارها و مذاهب

یک مذهب شما را مجبور به راز و نیاز یا یک دیوار می‌کند و مذهبی دیگر شما را وادار به سنگ زدن به دیوار می‌نماید. هیچ انسان خردمندی نه با دیوار راز و نیاز می‌کند و نه به دیوار سنگ می‌زند. و این تنها مذهب است که عقل آدمی را در هر مقامی که باشد می‌رباید و او را عاشق یا متنفر از در و دیوار می‌کند و یا عاشق به اجساد مُردگان و گور خونریزان و جنایتکاران می‌نماید! تردید نکنید بی‌مذهب بودن هزار بار شرافتمندانه‌تر است از رسیدن به این حد از حماقت! منتسب به صادق هدایت

## محمد را عمویش دیوانه می‌دانست

ابولهب عموی محمد است، او علاوه بر انکار نبوت، دعوت محمد را نپذیرفت، و او را انکار کرد. طارق محرابی در روایتی می‌نویسد، روزی در مکه محمد را دیدم که مردم را دعوت به اسلام می‌کرد و دیدم که ابولهب به وی سنگ می‌زد. و مردم را از گرویدن به محمد باز می‌داشت. این مرد تا هنگام مرگش یکی از سخت‌ترین دشمنان محمد بود. در سوره «سد» قرآن در باره او چنین نوشته شده است بریده باد هر دو دستان ابولهب!! بزودی وارد آتشی فروزان می‌شود و هم چنین همسرش که همیزم به دوش خواهد بود. او در گردنش طنابی از لیف خرما است.

## تخم لق اسلام شکسته شد

مردم ما یک سوراخ برای شکستن سد دروغ و ستم پیدا کردند و بزرگترین و مهم‌ترین شعار اسلامی یعنی صلوات فرستادن را پس از ۱۴۰۰ سال شکستند و به مسخره گرفتند و آن را به «دست زدن» تبدیل کردند! مردم آگاه شده‌ی ما دست به تخریب یک کار بزرگ خرافی زدند که از پایه‌های اصلی اسلامی شده است. و بالاخره پس از ۴۲ سال مرارت‌کشیدن مردم برترفند «صلوات» فائق آمدند. امید است سایر هم‌میثان ما به این ابتکار جالب و دلیرانه ادامه دهند و بقیه را هم تشویق به این کار کنند. بهر حال مردم دست به یک کار ریشه‌ای و اصولی زدند که می‌تواند در فرو ریختن کل اسلام نقش بزرگی داشته باشد. مردم به تدریج در حال عبور و کندن شاخه و برگ درخت اسلام می‌باشند.

## اگر و مگرهای دین‌های ابراهیمی

\* مگر در تورات عهد عتیق ننوشته که درازای عمر کره زمین حدود ۶۰۰۰ سال است؟ پس چرا این رقم با پژوهش‌های علمی و دانش دانشمندان گوناگون جهان هماهنگی ندارد؟

\* چرا خداوند خلق‌کننده زمین و آسمان! چرخش زمین را به دور خورشید و یا ماه را به دور زمین به هیچ یک از پیامبرانش نگفته بود تا بر مبنای آن بتوان یک سالنامه‌ی درست و دقیق نوشت؟

\* چرا خداوندی که تمام موجودات کره زمین را آفریده، یادش رفته بود نامی از حیوان‌های سایر کشورها و قاره‌ها جز مناطق اطراف مصر و عربستان و اسراییل و یا حیوانات دریایی و عظیم‌الجسه‌های ماقبل تاریخ در کتابهایش نام ببرد؟

\* مگر نه این که خداوند در آغاز خلقت با آدم و حوا به زبان عبری که زبان پیامبر اولش بوده سخن گفته و به یاری این زن و شوهر روی هر حیوانی نام عبری گذاشته‌اند، پس چرا نام تمام حیوان‌هایی که در روی کره زمین هستند عبری نیست؟

\* مگر نه این که خداوند زمین و ستاره‌ها و سیاره‌ها و کهکشان‌ها را آفریده پس چرا فقط از ماه و خورشید در کتاب‌های آسمانیش نامی می‌بینیم؟

\* مگر نه این که امروز مطمئن شده‌ایم زمین مثل گردو گرد است، پس چرا در کتاب‌های آسمانی سخن از مسطح بودن کره‌ی زمین است یعنی خداوند عالم و خالق زمین و زمان از شکل زمین‌اش بی‌خبر بوده است؟

\* خداوند روشنایی را دید و گفت خوب است! (کتاب برشیت - فصل اول) مگر خداوند تا آن زمان در تاریکی می‌زیسته و روشنایی را ندیده بود و در آن لحظه به چه کسی گفت خوب است که در کتاب آمده؟

\* چرا خداوند در موقع آفرینش صبرکرده تا روز چهارم خورشید را بسازد و از همان روز نخست نور خورشید را بکار نگرفته تا اقلأً ببیند دارد چه خلق می‌کند؟

\* و اگر در روز چهارم دست به آفرینش خورشید زده پس چرا در همان کتاب آمده، در آغاز کار شب بوده و روز بوده؟! بدون خورشید که شب و روز نمی‌شود و فقط باید بگویید شب بوده!

\* خداوند این دروغ‌ها را پیامبران ساخته‌اند یا خودت به آنها گفته‌ای؟

## حتماً پرسید

از مسلمان‌ها پرسید، یک خوبی دین اسلام را نسبت به سایر ادیان و یا دین قدیمی خود، دین زرتشتی بگویید. آیا مساجدتان تمیزتر از مراکز مذهبی آنان است؟ سواد و دانش آخوندهایتان بیشتر است، پیامبر و امام‌هایتان متقی‌تر و سالم‌تر از رهبران و پیامبران دیگر ادیان است؟ پیامبرتان راستگوتر از سایر مدعیان پیامبری در سایر ادیان است؟ قوانین شرعی شما انسانی‌تر و مترقی هستند؟ رحم و انصاف و انسانیت رهبران و خود مسلمان‌ها از سایرین بیشتر است؟ آیا کتاب قرآن شما کپی شده از دین‌های دیگر نیست؟ مسلمان‌های عوام که نمی‌دانند چرا مسلمان هستند و شدیداً علاقمند اجرای همه دستورهای این دین هستند چقدر شانس آورده‌اند که آمدن دین اسلام به‌زمان پیش از آمدن سایر ادیان بر نمی‌گردد و بعد از همه آمده است و گرنه روزگار وحشتناک‌تری داشتند. این نشان می‌دهد اگرچه این یک دین جدید است و بعد از همه آمده است اما توانایی آموختن هم ندارد.

اسلام حتا یک دین معمولی هم نیست که ارزش پیروی از آن را داشته باشد. این‌ها همه دلیل بهتر بودن سایر ادیان نیست هردینی در نهایت به‌بن‌بست می‌رسد و این آیین‌ها هیچکدام پاسخ‌گوی نیازهای انسانی نیست ولی تفاوت ره اسلام با بقیه ادیان با وجود اینکه قدیمی هم هستند بسیار است و باورنکردنی. متأسفانه ایرانی‌ها بهترین دین موجود جهان را که نیاکان آنها انتخاب کرده بودند رها کردند و بدترین آنها را که آیین بیابانگردان بی‌فرهنگ و بی‌هویت بود به‌دست آوردند. و اینک موقع آن رسیده است که از آن دست بردارند.

اگر خدای فارسی زبان پیدا نکردید، خدایی را پرستید دیدنی باشد مثل خدای هندی‌های آلت جنسی پرست.

اگر حتماً می‌خواهید یک موجود فضایی نادیده را پرستید، خدایی را انتخاب کنید که تا نهم دبیرستان درس خوانده باشد دقیقاً بگوید جهان را چند روزه خلق کرده است، جداً بگوید ما را ختنه کرده دوست دارد یا ختنه نکرده، به کلیمی می‌گوید ختنه کنید، به مسیحی می‌گویند نکنید، دوباره به مسلمان می‌گوید بکنید. خلاصه بکنیم یا نکنیم.

## نکته‌هایی چند

\* شعور طبیعت بسیار نیرومندتر از فهم خدایان رنگارنگ و پیامبران متعدد و دنباله‌های آنان است.

کرونا نماینده‌ی کوچکی از شعور طبیعت است که در برابر مراعات نکردن ما در نگهداری از آب و هوا و زمین به خروش و فغان آمده است و با زبان بی‌زبانی فریاد می‌زند تخریب یکی از زیباترین کرات هستی بس است.

\* کرونا به‌ما ثابت کرد ارزش یک پرستار به‌مراتب بیشتر از ارزش ده‌ها آیت‌اله عظمای مفتخواره می‌باشد. پرستارها جانبخش و مفتخواره‌های مذهبی جان ستانند

\* آمدن جمهوری خونخوار اسلامی به ایران، تاوان خون نیاکان ستم‌دیده ما بود که در حمله اعراب به ایران ریخته شد اما ما در قرن بیست و یکم هنوز بی‌خیال آن خون‌ها، نام فرزندانمان را محمد و علی و حسن و حسین می‌گذاریم. کسانی که کوچکترین ترحمی برای مادران و خواهران و برداران ما نداشتند این تاوان و تقاص و سزا و کیفر را ما تا روزی که دست از این دین نکشیم هر روزه پس خواهیم داد.

اگر مردهای شهوت ران ایرانی اسلام را دوست داشته باشند به‌دلیل آزادی‌های بی‌نهایت مردانه این دین ضد زن است. ولی چرا زن‌های توهین شده ایرانی تن به چنین دینی داده‌اند و می‌دهند و صدایشان هم در نمی‌آید؟

احمد کسروی مرد است که صدا بلند می‌کند، صادق هدایت و کوروش آریامتش و بقیه مخالفان مبارز سده‌سال گذشته دین اسلام حتا نویسندگان ما همه مرد هستند. چرا چرا چرا؟

قرآن منشاء بدبختی و سقوط فرهنگی است و شیعه‌گری مشکل ایرانیان را علاوه بر قرآن چند برابر کرده است.

دست کم خدایی را پرستید که فارسی بفهمد و پیام بدهد.

ما ایرانی‌ها تنها جایی که در زندگی با برنامه منظم جلو رفتیم همان نه ماه زندگی در شکم مادرمان بود، بقیه‌اش یا شانس بوده یا خواست خدا!!!

## سیاوش لشگری

## جنگ زیبای زندگی

## جنگی چنین میانه‌ی میدانم آرزوست

زندگی جنگی است میان ثانیه‌های خوب و ثانیه‌های بد، میان ثانیه‌های بدحالی و ثانیه‌های خوشحالی. زندگی جنگی است میان امیدها و ناامیدی‌ها، شوق‌ها و دلشوره‌ها.

سوم نوامبر امسال روز جنگ لحظه‌های خوب و لحظه‌های بد بود. در این روز طاس زندگی چرخید و چرخید و (شش و بش) آورد، جو بایدن ۷۸ ساله‌ی نحیف را به آرزوی دیرین‌اش در نزدیکی‌های پایان زندگی رسانید و طاس بخت او (شش) آورد، و ترامپ ۷۴ ساله پر انرژی و سر حال را در میانه راهش متوقف کرد و طاس بختش (بش) آورد. در آمریکا میلیون‌ها دل هفته‌ها بود به تپش افتاده و در جهان میلیاردها انسان در انتظار این شش و بش تاریخی بودند که در زندگی بسیاری از مردم جهان می‌توانست به شکلی موثر باشد. طاس زندگی خود نمی‌دانست با یک چرخش بیشتر یا کمتر چه بر سر این همه دل خواهد آورد.

شش و بش تاریخی سوم نوامبر سال ۲۰۲۰ دل بسیاری را که در چهار سال گذشته احساس خوشحالی می‌کردند غمگین و خشمگین کرد، و نیمی دیگر را که چهار سال سختی را گذرانده بودند خشنود و شادمان کرد!

زیبایی زندگی در همین جنگ لحظه‌ها و ماهها و سالها و شاد شدن‌ها و غمگین گردیدن‌ها است. نبود یکی از آنها زندگی را به مصیبتی گشوده تبدیل می‌کند، خوبی ماجرا اینجاست که اگر شما در این روزها از جمله غمگین شدگان هستید این غمگینی دائمی نیست و اگر شما از دسته خوشحال شدگان هستید این شادی هم ابدی نیست، شما هر دو گروه مرتباً جا عوض می‌کنید! اصلاً جنگی بین انسان‌ها نیست جنگ بین لحظه‌ها است که کامپیوتر هستی و طبیعت بر مبنای آن شکل گرفته است و بی وقفه مولکول‌های زندگی با جابجایی مثبت و منفی خود رقص زیبای زندگی را پدید می‌آورد.

اگر شما از رخداد سوم نوامبر خوشحال شده‌اید حتماً باید خوشحال می‌شدید و اگر از این اتفاق شما ناراضی و ناراحت شده‌اید باید ناراحت می‌شدید. این قانون پابرجای زندگی و طبیعت است و بسیار زیبا و شگفت‌انگیز، سازنده و از روی

عدالت. هرگز مغرور شادی‌ها و مغموم ناشادی‌ها نشوید، این دو متضاد عاشق‌ترین زوج جهانند که ماده و ملاط زندگی را ساخته‌اند.

اگر روزی این موج نایستای بی آرام از کار افتاد نشانه بارز پایان زندگی کل هستی است، و آن روز مبادا. دهم نوامبر ۲۰۲۰

ابراهیم نبوی

## اپوزسیون ایرانی

تنها اپوزسیونی است در جهان که به جای اینکه با حکومت وقت بجنگد با بقیه نیروهای اپوزسیون می‌جنگد، و حاضر است برای از بین بردن بقیه اپوزسیون با حکومت هم همکاری کند!

حکومت ایران تنها حکومتی است در جهان که به هیچ دوستی نیاز ندارد ولی همیشه به تعدادی دشمن نیاز دارد و به همین دلیل دائماً دوستان و اعضای حکومت را از کشور بیرون می‌کند و از راه تبدیل آنها به دشمن خود، خودش را زنده نگه می‌دارد!

آخوندها کارهایی می‌کنند که مردم به بهشت بروند، اما در عمل کارهایی می‌کنند که مردم همه به جهنم بروند! آنها دوست دارند بنزسواران اشرافی را از بین ببرند که خودشان مازارتی و ضد گلوله سوار شوند!

و طنز نویسان ایرانی تنها طنزنویسان در دنیا هستند که مردم با خواندن نوشته‌هایشان بجای خنده زار زار گریه می‌کنند!

مذهبی‌های مسیحی خودشان سقط جنین انجام ندهند،  
آن‌ها چه کار به کار دیگران دارند.

سقط جنین برای زنان بالغ جزو آزادی‌های ابتدایی حقوق بشری آن‌ها است. چرا مذهبی‌ها در کار آنها دخالت می‌کنند

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست  
است. تلفن کنید برایتان فرستاده شود. 858-320-0013

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### انسان هایی به بزرگی کوه دماوند

دوست نازنینی شنید که آقا و خانم شاهرخی تایپ کنندگان بیست ساله بیداری نیاز به یک ماشین فکس دارند تا ارتباط من با آنها آسان تر و سریع تر شود، او ماشینی را خرید و برای آنها فرستاد و در نهایت مجبور شد خودش هم برای وصل کردن و به کار انداختن آن به آپارتمان آقا و خانم شاهرخی برود. پس از اینکه رفت و ماشین فکس را به کار انداخت و برگشت تلفن زد و از من پرسید آیا شما تاکنون این آقا و خانم که بیداری را تایپ و صفحه بندی می کنند دیده ای، گفتم سالها پیش یکبار آنها را به مدت نیم ساعت ملاقات کرده ام و دیگر نه، گفتم من در حیرت این زن و شوهر در سنین کهولت که گرفتار بیماریهای گوناگونی هم هستند چگونه بیداری را برای شما تایپ می کنند. خانم آقای شاهرخی دستش چنان ورمی کرده است که در اثر عوارض سرطان و کار تایپ کردن برایش بسیار مشکل شده است (شاید پنجاه سال یا بیشتر کار او از جوانی تایپ کردن بوده است) و آقای شاهرخی که پس از تایپ نوشته ها را باید در جای مناسب بگذارد و صفحات را تنظیم کند با چشمانی که دیگر سوی آن در اثر کارکردن تا به این سن بسیار کم شده است چگونه با علاقه از کار برای انتشار بیداری سخن می گفت، آنها امروز به جز کار بیداری کار دیگری را نمی پذیرند. به آن دوست که این سخنان را از سر حیرت پس از رفتن به منزل این دو انسان استثنایی

می گفت، گفتم اگر این ها نبودند و یا نباشند من قادر به انتشار بیداری نبودم و نیستم چون برای همین ۱۲ صفحه بیداری بیش از چهل صفحه دست نویس همراه من برای آنها پست می کنم (ایمیل ندارند و کامپیوترشان قدیمی است و کار با کامپیوتر دیگری هم برای آنها مشکل است) و خانم شاهرخی با بیماریهای گوناگونی که یکی از آنها سرطان بدخیم بوده است با چنان عشق و علاقه ای این کار را انجام می دهد که انسان را به تعجب می اندازد و بارها و بارها هم همان چک هایی را که برایشان می فرستم نقد نمی کنند و پس می دهند و می گویند ما می دانیم بیداری وضع مادی اش چگونه است.

بارها شده به آقا و خانم شاهرخی پیشنهاد کرده ام اجازه بدهند دیگر مزاحم آنها نشوم شاید کسی را برای این کار پیدا کنم و آنها قبول نمی کنند. آقای شاهرخی تعریف می کند خانم هر روز به من می گوید برو صندوق پست را ببین آقای لشگری بیداری را فرستاده! و خود آقای شاهرخی دستکم سه بار باید به پست خانه برود و تایپ کرده ها را برای غلط گیری و مرحله نهایی برای من پست کند و هر بار هم هفت هشت دلار فقط پول تمبر بدهد. هرچه از این دو انسان بزرگ و با معرفت و باگذشت و فداکار بگویم کم گفته ام امیدوارم این نوشته کوچک و ناقابل را به جای آن همه بزرگواری از ما نویسندگان بیداری بپذیرند. و بنا به خواست خانم شاهرخی که اصرار دارد بیداری را تا روزی که توان دارد باید تایپ کند، همچنان مزاحم شان خواهم شد. امیدوارم سالهای سال بدون درد و کم بینی و آلزایمر و بیماریهای دیگر به زندگی و زندگی پربار و میهن دوستانه خویش ادامه دهند.

خانم شاهرخی نازنین و آقای شاهرخی گرامی من بردستان ورم کرده و خسته شما بوسه می زنم و از شما بی نهایت سپاسگزارم، هزاران آفرین بر ایراندوستی شما دو انسان شریف. ارادتمند شما سیاوش لشگری

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
تبداری  
P.O.BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A